

امام عسکری و زمامداران معاصر

<?xml encoding="UTF-8?">

درآمد

پس از حضرت موسی بن جعفر (ع) سالهای بسیار در سیاهچالهای هارون به سربرد، چنان می نماید که امام دیگری جز امام حسن عسکری (ع) به این سرنوشت دچار نشد. امام عسکری (ع) از سال 254 تا 260 سخت ترین روزهای زندگی اش را زیر نظر سه خلیفه غاصب (معتز و مهتدی و معتمد) گذراند. آنان هرگز به زندان بسنده نکردند؛ بلکه بارها اندیشه پلید از میان بردن حضرت در سر پروراندند و در پرتو قدرت الهی که با خلع از خلافت، قتل و یا دیگر مشکلات روبرو شدند.

1. امام عسکری و معتز عباسی

معتز عباسی، پس از تصدی خلافت، روش اسلافش را پیش گرفت، امام عسکری را شدیداً زیر نظر قرار داد، چند بار روانه زندان ساخت و او را به دست جنایتکاری به نام صالح بن وصیف سپرد. صالح بن وصیف، که از دشمنان اهل بیت بود، فرصت را غنیمت شمرد، افرادی پست تراز خود را در زندان بر امام گماشت تا در طول شبانه روز حضرت را آزار دهند.

علی بن عبدالغفار می گوید: روزی گروهی از عباسیان و دسته ای از منحرفان [دشمنان اهل بیت] بر صالح بن وصیف وارد شدند. صالح به آنان گفت: نمی دانم دیگر چه کنم؟ دو تن از شرورترین افرادی که سراغ داشتم، بر او گماشتم؛ اما چنان درآنها تاثیر نهاد که در مدتی کوتاه اهل عبادت شدند. از آنان پرسیدم: درباره اش چه می گوئید؟

پاسخ دادند: چه بگوئیم در باره کسی که روزها روزه می دارد و شبها تا بامداد نماز می گزارد؛ نه سخن می گوید و نه به کاری جز عبادت می پردازد. هرگاه به اونگاه می کردیم، لرزه بر اندامان می افتاد و توان تدبیر خویش از کف می دادیم.

هنگامی که عباسیان این سخن را از صالح بن وصیف شنیدند، در نهایت خواری از نزدش بیرون رفتند. (1) از این گفتگو چنان برمی آید که بداندیشان و دشمنان امام (ع) نزد صالح بن وصیف شتافته بودند تا از او بخواهند عرصه را بر امام تنگتر کند، اما سیمای ملکوتی حضرت چنان جذاب بود، که حتی پست ترین افراد رادگرگون می ساخت و به عبادت وا می داشت.

به گفته برخی از مورخان، معتز امام را به دست علی بن اوتامش، که از دشمنان سرسخت اهل بیت بود، سپرد. علی به شدت تحت تاثیر واقع و از دوستان صمیمی اهل بیت شد.

شیخ مفید از محمد بن اسماعیل علوی چنین نقل می کند: امام نزد علی بن اوتامش زندانی گردید و به او، که از دشمنان خشن آل ابی طالب بود، دستور داده شد تا بر امام سخت بگیرد. مدتی نگذشت که فرزند اوتامش در برابر امام چهره بر زمین سایید؛ هیبت و عظمت امام چنان بود که نمی توانست به حضرت بنگرد. چون امام از زندان

بیرون آمد، علی بن اوتامش سرآمد روشن بینان و نیک گفتارانی شده که حضرت را به بزرگی یاد می کردند. (2) فشارهای سخت و گوناگون بر امام، معتز عباسی راقانع نساخت. او سرانجام به سعید حاجب دستور داد امام را به طرف کوفه برده، در راه به قتل برساند. (3) حضرت به درگاه پروردگار شکایت برد و معتز را نفرین کرد. سه روز بعد، در اثر دعای امام عسکری، معتز به بدترین وضع کشته شد. (4) اربلی از کتاب الدلائل چنین نقل می کند: محمد بن عبدالله می گوید: زمانی که [معتز] به سعید حاجب دستور داد تا امام عسکری (ع) را به طرف کوفه ببرد، ابوالهیثم به امام نوشت: فدایت شوم در باره شما خبری به ما رسیده، که ما راسخت نگران کرده است. حضرت در پاسخ نوشت: پس از سه روز گشایش فرا می رسد. معتز در روز سوم کشته شد. (5)

2. امام عسکری (ع) و مهدی عباسی

هنوز امام عسکری ازستم معتز کاملاً رهایی نیافته بود، که به ستم مهدی عباسی گرفتار شد. هر چند این فرد به زهد شهره بود! (6) ولی خلافت چنان دگرگونش ساخت که یکباره کمر به نابودی علویان، بویژه امام عسکری، بست. ابوهاشم می گوید: با امام عسکری در زندان مهدی بودیم که فرمود: ای ابوهاشم، این سرکش اراده کرده بود امشب با سرنوشت اولیای خدا بازی کند، ولی خداوند عمرش را قطع و کوتاه کرد... بامداد ترکها بر مهدی شوریدند و او را به قتل رساندند. (7) از پاسخ نامه امام (ع) به احمد بن محمد چنان برمی آید که مهدی همواره در فکر کشتن امام بوده است. حضرت می نویسد:

«ذلک اقصر لعمره عد من یومک هذا خمسہ ایام و یقتل فی الیوم السادس بعد هوان و استخفاف یمر به فکان کما قال.» (8) عمر او کوتاه تر از آن است که فکرمی کند. از امروز تا پنج روز به شمار. در روز ششم با خواری کشته خواهد شد.

پس آنچه امام فرموده بود، واقع شد.

3. امام (ع) و معتمد عباسی

احمد بن جعفر بن متوکل، مشهور به معتمد عباسی در سال دویست و پنجاه و شش هجری (9) بر مسند خلافت نشست. او، بدون در نظر گرفتن سوابق امام و بدون عبرت گرفتن از سرنوشت شوم معتز و مهدی، امام را بیش از گذشته، تحت فشار قرار داد. این بار پیشوای یازدهم به دست یحیی بن قتیبه سپرده شد. یحیی چنان عرصه را بر امام تنگ ساخت که همسرش اعتراض کرد. او در برابر اعتراض همسرش سوگند یاد می کرد که حضرت را میان درندگان رها می کند. ابن شهر آشوب می نویسد: امام عسکری را به یحیی بن قتیبه سپردند. او بر حضرت بسیار سخت گرفت. همسرش به وی گفت: از خدا بترس و چنین میازارش؛ می ترسم [جایگاه معنوی اش] زبانی بر تو رساند. یحیی پاسخ داد: به خدا سوگند، او را به میان درندگان و شیران خواهم افکند. آنگاه با اجازه خلیفه، امام را میان شیران افکند. پس از مدتی، به محل نگهداری شیران نگریستند و امام را در حال نمازیافتند. فوراً دستور داده شد امام را به خانه اش بازگردانند. (10) بر اساس روایتی دیگر یحیی پس از سه روز همراه مربی و سرپرست شیران به محل نگهداری آنها رفت و بر خلافت

انتظار، امام را در میان شیرانی که پیرامونش حلقه زده بودند، در حال نماز یافت. مربی به قفس درندگان گام نهاد و بی درنگ طعمه شیران شد. یحیی همراه بستگانش نزد معتمد عباسی شتافت و وی را از این واقعه آگاه ساخت. معتمد نزد امام رفت و عاجزانه از حضرتش خواست تا برایش دعا کند! (11) البته نرمش معتمد عباسی دیری نپایید. او چنان شیفته قدرت و مقام بود که همه چیز را به فراموشی سپرد و به چیزی جز شهادت امام (ع) نمی اندیشید.

4. ریشه آزارها

چرا خلفا در پس آزار امام (ع) بودند؟ بررسی دقیق و عمیق این امر فرصتی فزونت‌تر می‌طلبد، ولی در لابه لای گفتار امام پاسخ اجمالی این پرسش به چشم می‌خورد. حضرت پس از ولادت فرزندش حجه بن الحسن (عج) فرمود: ستمگران گمان بردند مرا می‌کشند تا این نسل را قطع کنند. (12) این جمله کوتاه نشان می‌دهد که دشمن در پی پیشگیری از ولادت امام دوازدهم حضرت بقیه الله الاعظم (ع) بود؛ ولی سرانجام قدرت خدا آشکار شد و موعود الهی علی‌رغم همه محدودیتها به عرصه گیتی گام نهاد. فسلام علیه یوم ولد و یوم یبعث حیا.

پی‌نوشت‌ها :

1. کافی، شیخ کلینی، ج 1، ص 512.
2. ارشاد، شیخ مفید، ص 342.
3. مناقب، ابن شهرآشوب، ج 4، ص 431.
4. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج 11، ص 16.
5. کشف الغمه، اربلی، ج 2، ص 206.
6. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 7، ص 233.
7. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص 134.
8. کافی، ج 1، ص 510.
9. تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 507.
10. مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 430.
11. همان.